



چگونه گذشته، بی وقفه در حال بازتولید خود در اکنون است. داستان از جایی آغاز می‌شود که یک کهنه‌سرباز سالخورده، دیوید مک‌دانلد، خود را برای شرکت در مراسم روز یادبود آماده می‌کند؛ مراسمی که به‌نظر می‌رسد آخرین حضور او در آن باشد. این موقعیت، در نگاه نخست، ساده و حتی تکراری به نظر می‌رسد، اما مک‌لاود با مهارتی قابل توجه، همین لحظه را به نقطه‌ای برای گشودن درپچه‌های گذشته تبدیل می‌کند.

بلکه حضوری مداوم در زندگی روزمره است. «صبح روز یادبود» نوشته آلیستر مک‌لاود، از همین دست آثار است؛ روایتی که نه در میدان نبرد، بلکه در سکوت یک خانه‌ودر امتداد یک انتظار شکل می‌گیرد و از خلال آن، تصویری چندلایه از تأثیر جنگ بر سه نسل یک خانواده ترسیم می‌شود. این اثر، با تکیه بر یک موقعیت به‌ظاهر ساده، به بازخوانی پیچیده‌ای از حافظه، زمان و میراث انسانی دست می‌زند؛ روایتی که نشان می‌دهد

کتاب «صبح روز یادبود» نوشته آلیستر مک‌لاود، با ترجمه پژمان طهرانیان، روایتی کوتاه اما تأمل برانگیز از تأثیرات ماندگار جنگ جهانی دوم بر سه نسل از یک خانواده را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. در میان روایت‌هایی که جنگ را به‌عنوان یک رخداد تاریخی باژگو می‌کنند، آثاری نیز وجود دارند که از سطح تاریخ عبور کرده و به لایه‌های پنهان‌تری از تجربه انسانی نفوذ می‌کنند؛ لایه‌هایی که در آن، جنگ نه یک واقعه دوردست،

۳ نسل با یک خاطره ناتمام

در سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری و سایر نهاد‌های فرهنگی، این نهاد‌ها از آن طرف بام افتاده‌اند و بیش از حد به خاطره‌نویسی، زندگی‌نامه‌نویسی و داستان نویسی‌های ضعیف اهمیت می‌دهند. این روند در د و سه سال اخیر به فاجعه‌ای تبدیل شده است. امروز اگر به بازار کتاب نگاه کنید، می‌بینید که خانواده‌های شهدا(اهمسر، مادر یا خواهر شهید) برای نخستین بار قلم به‌دست می‌گیرند، کتابی می‌نویسند و تنها یک ویرایش ساده می‌بینند. در ۴۰ سال اخیر چند رمان خوب و قابل توجه در ایران منتشر شده‌است؟ در حالی که مثلاً روسیه چنین آثاری دارد، ما با کمبود رمان‌های باکیفیت مواجهیم. این روند نزولی متأسفانه ادامه دارد.

❗ سخن‌های نوشتن رمان

به‌عنوان نویسنده معتقدم اگر بخوایم زندگی‌نامه‌ای داستانی بنویسم، هم زودتر تحویل می‌دهم، هم کار راحت‌تر است و هم درآمد بهتری دارد، در حالی که نوشتن یک رمان خوب پنج تا شش سال از عمر من را می‌گیرد و تضمینی برای چاپ دوم یا حتی فروش ناچیز آن نیست. این مسأله جای تأسف دارد. امیدوارم روزی این حرف‌ها به گوش مسئولین برسد و عنایتی به این بخش کنند. از نظر من، رمان همچنان از تمام‌گونه‌های ادبی دیگر، اثری عمیق‌تر و غالب‌تر است.

برای تکمیل بحث عرض می‌کنم ده‌ها کتاب درباره جنگ روسیه و فرانسه نوشته شده‌است؛ تاریخ‌نگاری‌هایی کاملاً روزمره و مستند. آیا این واقعیت‌های ثبت‌شده، از دروغ‌هایی که یک نویسنده خلق می‌کند، صادقانه‌تر و واقعی‌ترند؟ ما این حقیقت را فراموش کرده‌ایم. نویسندگان باید با نوشتن عین واقعیت، به تغییر اوضاع کمک کنند و فرصت تنفس و امکاناتی متناسب با سایر هنرها

برش

من از تو راضی هستم

اجازه دهید آخرین خاطره‌ام را نیز از سخت‌ترین شب زندگی خود و همسرم بیان کنم. پسرم رفته بود و ما تنها بودیم. او می‌دانست که ترک تهران بعد از شروع جنگ، برای من محال است، بنابراین اصراری نکرد. نه در جنگ ۱۲ روزه، و نه در جنگ ۴۰ روزه. ما در خانه نشسته بودیم. هر شب حمله می‌شد، اما

نگاهی به کتاب «اسلام در قلب اروپا»

فراتر از کلیشه‌های شرق شناسانه

کتاب «مسلمانان، هویت و جامعه بین‌الملل» از بهادر امینیان (انتشارات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵)

برویم، با اثری نظری و کلان‌نگر روبه‌رو می‌شویم که مسلمانان را در چارچوب بحران هویت و مناسبات نظام بین‌الملل تحلیل می‌کند. امینیان که مسئولیت مؤسسه ابن‌سینا را بر عهده داشته، قدرت تبیین نظری بالایی دارد، اما آن اثر به‌طور مشخص به صربستان یا حتی بالکان نمی‌پردازد؛ درحالی‌که پرستاش همان پررستی‌های هویتی را در یک زیست‌جهان خاص و با جزئیات قومی و دینی پی می‌گیرد.

مقایسه با «اسلام و مسلمانان بالکان» اثر محمد قربان‌پور دلاور (انتشارات طوبای محبت، ۱۳۹۱) نیز نکته دیگری را روشن می‌کند. قربان‌پور به نمایندگی از جامعه‌المصطفی در بالکان، گزارشی آموزشی و تبلیغی با نگاهی درون‌گفتمانی از وضعیت مسلمانان ارائه داده است. ارزش آن کتاب در ثبت برخی مشاهدات نهادهی از مدارس و مساجد در اوایل دهه ۱۳۹۰ خورشیدی است، اما به‌روز نیست و تحلیل‌های سیاسی-اجتماعی آن به اندازه اثر پرستاش عمق ندارد. همچنین

کتاب «تاریخ مسلمانان بالکان، منطقه سنجاق» نوشته محمود نصر اصفهانی (نشر آرام، ۱۳۸۱) که با تجربه وابستگی فرهنگی در بالکان تألیف شده، پیشگام و ارزشمند است، اما دایره آن به منطقه سنجاق محدود می‌شود و از بررسی کل قلمرو صربستان، ازجمله مسلمانان بوسنیایی ساکن بلگراد و اقلیت آلبانیایی دره پرشوو غافل می‌ماند. در قیاس با این سه اثر، نقطه قوت اصلی کتاب پرستاش «جامعیت در عین روزآمدی» است. او هم به سنجاق می‌پردازد، هم تاریخ حضور عثمانی را روایت می‌کند و هم وضعیت کنونی نهادهای اسلامی، آموزش و چالش‌های هویت در صربستان پسا – میلوسویچ را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

باین‌حال، کتاب پرستاش نیز خالی از کاستی نیست. برای مخاطبی که به‌دنبال چارچوبی نظری قدرتمند درباره نسبت اسلام و ملیت در بالکان است، اثر امینیان از انسجام مفهومی بیشتری برخوردار است. همچنین در بخش سنجاق، کتاب نصر اصفهانی به‌دلیل تمرکز انحصاری، جزئیات بومی‌تری ارائه می‌دهد که در اثر پرستاش با فشردگی مواجه شده‌است.

درمجموع، اگر بخواهیم قضاوتی منصفانه داشته باشیم، کتاب «اسلام در قلب اروپا» نه‌تنها یک اثر میدانی و به‌روز، بلکه حلقه مفقوده میان نظریه‌پردازی هویتی امینیان و منطقه‌پژوهی سنتی نصر اصفهانی است. برای هر روزنامه‌نگار، پژوهشگر یا دانشجوی علاقه‌مند به اروپای شرقی، این کتاب تصویری زنده و بی‌پریایه از مردمی ارائه می‌دهد که در قلب اروپا، میان میراث اسلامی و هویت مدنی صربستانی در نوسان هستند.

انتشار آن توسط انتشارات پژوهش‌سرا در ۳۴۰ صفحه، گامی است در مسیر بازنویسی روایت‌های منفعلانه از اسلام در غرب؛ روایتی که نه براساس ترحم یا تقابل، که بر پایه شناخت تاریخی و همدلی هوشمندانه استوار است. امید که پژوهشگران جوان با الهام از چنین آثاری، سراغ دیگر جوامع پنهان‌شده مسلمان در اروپا نیز ببرند.



📖 نگاه دیگر

نمایشگاه مجازی، بهشت تنبل‌ها

چشم‌تنگای بدخواه.

اصلاً اجازه بدین به مقدار چوبکبابی بفرمایم و چندتا نوشابه خنک واس خودمون باز بنمایم.

اِهم‌اِهم...

ما ایرونی جماعت یک ویژگی عجیب داریم: اونم کتابخوانی، فراتر از شرایط! (الکی مثلاً ما خیلی... تو روزای آروم باشیم، کتاب می‌خوانیم. تو روزای جنگ باشیم، بازم کتاب می‌خوانیم! انگار برای ما، کتاب‌تنهاپناهگاهی که وقتی دنیای واقعی بهمون سخت می‌گیره، مابین صفحاتش، به‌گوشه‌امن پیدامی‌کنیم. مخلص کلوم‌که‌ایرونی جماعت‌باش فرق‌نداره وسط بمباران یا به بحران شدید اقتصادی؛ هر جا!!!! باشه بازم در حال جست‌وجوی کتاب‌های تخفیف‌داره حتی تو سایت (البته این قسمت تخفیف‌دار؛ شامل همه چیز از شیر مرغ تا جوون آدمیزاده) به‌جور بی‌خیال که انگار بگه: «بگذار دنیا راه خودش را برود، من فعلاً این کتاب تخفیف‌دار را می‌خرم!»؛ در نهایت، چه مجازی باشه و چه حضوری، چه با شعار جدید باشه و چه شعار تکراری، بازم دم همه کتاب‌خووناگرم....

برای ایران) چندتا بیلپورد مشتی بزبن با شعار (بهشت تنبل‌ها و خریداران باکلاس). هم جدیده، هم تیکه می‌ندازه، هم من خوشم میاد. بعد برن چندتا مصاحبه هم از رفقای همیشه خسته و دوستان هر لحظه در صحنه هم بگیرن. اونام با یه لبخند ژوکوندطور، زل بزبن تو دوربین و بالحن سیامک‌انصاری بگن: اول از همه، خدا رو شاکریم که دیگه خبری از اون جنگ تن‌به‌تن برای پیدا کردن پارکینگ و جای پارک نیست و این به معنی دگرگیری کمتر باقی‌ه‌راندنگان هموطنمونو.

در گام دوم متشکریم از مسئولان عزیز که شرایطی رو فراهم آوردن که می‌تونیم باپیازمه، در حالی‌که یه پاتیل چایی دستمونه و پاهامون به صورت نود درجه روی میز پهن شده، کل کتاب‌های ایران رازبرو روکنیم و آخرش ببینیم با محتوای جیب‌مون همخونی نداره و بدون خجالت، کنترل تلوزیون رو برداریم. خلاصه‌که خدا لعنتت کنه ترامپ. الهی که به زمین گرم بخوری، هوا باری.

ما هم نیاس از حق بگذریم. این روزای ایران روزای عادی نیست. وسط روزگار جنگیم. خداییشم عقلی نیس که لقمه بدیم دست

زهرا اسعدبلند دوست	
	
نویسنده	

خب! ظاهرانمایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران، امسال هم طبق روال سال‌های کروانی، مجازی شده و این یعنی دل‌تنگی برای بوی کاغذ و شلوغی‌های نسبتی‌بی‌مورد نمایشگاه. حالا چرانسبتی‌بی‌مورد؟! چون تویکی دوسال اخیر، حکایت پول و کتاب؛ حکایت جن و بسم‌الله‌شده.

خلاصه که امسال از اون همه صف‌آرایی و آلاگارسون بازی و برخورد ناخواسته با شونه غریبه‌ها و عه‌توام‌انجایی! ووو... تو راه‌روهایی نمایشگاه، خبری نیست. و اینجانبان و اونجانبان به جای کوله‌پشتی‌های سنگین و شکم‌های پرسروصدا از گرسنگی و پاهای وارفته از خستگی، فقط انگشت مبارکمونو روی صفحه‌گوشی حرکت می‌دیم و اگه جیب مبارکمون یاری کرد، یه چند جلد کتاب به کتاب‌های خوندنو و نخووندمون اضافه می‌نماییم.

به نظر من که بهتره به جای شعار (بخوانیم

